

تربیت چیست

دیدگاه مسئله‌ای در فعالیت‌های پژوهشی (۱)

مرتضی گوهری پور

اشاره

تا به جای ساختار موضوعی ساختار مسئله‌ای داشته باشد. پس از بیان توانایی‌ها و به زبان توصیفی، بیان ویژگی‌های ذهنی که دارای ساختار مسئله‌ای است تمهیداتی برای دست‌یابی به چنین ساختاری بیان می‌شود. به عبارت دیگر، مجموعه فعالیت‌هایی که به تربیت یک ذهن با ساختار مسئله‌ای می‌انجامد، معرفی می‌شود.

دست‌آخر برای طرح مسئله‌ی «تربیت چیست؟» بر اساس مطالبی که پیش‌تر بیان شد، مقدماتی بیان خواهد شد. برای دست‌یابی به همه‌ی آنچه بیان شد، با تمرکز بر روی مسئله‌ی «تربیت چیست؟» محتوای این نوشتار سامان یافته است.

کلیدواژه‌ها: مسئله، موضوع، دیدگاه، ساختار ذهنی، پژوهش، چارچوب نظری، تربیت.

سراغاز

نسل جدید نسلی است که ما برای تربیت آنان هر چه از دستمان برمی‌آمده، انجام داده‌ایم و برای تربیت صحیح آن‌ها از هیچ کاری دریغ نکرده‌ایم و تصورمان بر این است که مجموعه فعالیت‌هایی که انجام داده‌ایم درست بوده است؛ اما وقتی پای صحبت معلمان یا پدر و مادرها می‌نشینیم سخنانی را می‌شنویم که از عدم تحقق اهداف و آرمان‌های تربیتی یا دست‌کم عدم تحقق کامل اهداف حکایت می‌کنند. گاهی می‌پنداریم این تفاوت بین آنچه توقع داشتیم در نتیجه‌ی فعالیت‌های تربیتی نسل جدید اتفاق بیفتد و انتظاراتی که از تربیت این نسل داشته‌ایم آن‌قدر زیاد است که خواسته یا ناخواسته به تخطئه‌ی این نسل می‌پردازیم. تخطئه‌ای که البته بر این پیش‌فرض استوار است که اشکال کار نه از ناحیه‌ی مجموعه تلقی و فعالیت‌های تربیتی ماست که از ناحیه‌ی این نسل است. این پیش‌فرض تا آن‌جا جلو می‌رود که گاهی می‌شنویم برخی از پدران، مادران و معلمان، خصوصاً قدیمی‌ترها، می‌گویند: اصلاً بچه‌ها عوض شده‌اند، مثل بچه‌های قدیم نیستند. بچه‌های امروز

هدف از این نوشتار، این است که با تمرکز بر مسئله‌ی «تربیت چیست؟» به مسئله‌ی دیگری؛ یعنی «برای صورت‌بندی و بیان دقیق مسئله‌ی تربیت چیست، باید چه اقداماتی را انجام داد؟» بپردازد. به عبارت دیگر در مقام یک پژوهش‌گر یا معلم برای صورت‌بندی دقیق مسئله‌ی تربیت چیست چه فعالیت‌هایی را باید انجام بدهیم؟

در این مجموعه نوشتار برای تبیین این مسئله، به طرح مسائل دیگری می‌پردازیم که در حکم مبانی نظری یا چارچوب نظری حاکم بر این نوشتار است.

مطلب اول؛ طرح هر مسئله‌ای باید در یک چارچوب نظری انجام شود؛ یعنی مسائل هر دانش را باید بر اساس نظریه‌ها یا دیدگاه‌های خاص آن دانش که در باب اساسی‌ترین و مبانی‌ترین گزاره‌های آن دانش مطرح است، صورت‌بندی کرد. به بیان دیگر هر پژوهشی دارای یک چارچوب نظری برای تحقیق است. این نوشتار نیز فارغ از چارچوب و مبانی نظری برای طرح مسئله و صورت‌بندی آن و انجام سایر مراحل تحقیق نیست. بنابراین چارچوب نظری حاکم بر این تحقیق که «دیدگاه مسئله‌ای» است، معرفی خواهد شد.

مطلب دوم؛ بیان تفاوت‌های «دیدگاه مسئله‌ای» با «دیدگاه موضوعی» است. در این قسمت تأثیر تفاوت‌های این دو دیدگاه بر قسمت‌های گوناگون یک فعالیت پژوهشی بیان می‌شود و به این نتیجه می‌رسیم که اساساً تفکر مسئله‌ای به بیان یک یا چند مسئله و فعالیت‌هایی برای حل آن‌ها یا پیشنهادهایی برای دست‌یابی به حل آن‌ها منجر می‌شود و تفکر موضوعی به انبوهی از اطلاعاتی که برای محقق کاربرد شفاف‌تری ندارند، می‌انجامد و این مطلب از آسیب‌های پژوهش و اساساً تفکر را معرفی خواهد کرد.

مطلب سوم؛ این که ذهن باید چه توانایی‌هایی داشته باشد



است؟ چرا در مصرف غذا، بهداشت را رعایت نمی‌کنیم؟ چرا هنگام عصبانیت از بروز اعمال ناپسند جلوگیری نمی‌کنیم؟ چرا برای رفع اختلاف یا کاهش تضاد خود با دیگران اقدام نمی‌کنیم؟ چرا وقتی مشکلی پیش می‌آید، به جای بررسی، ریشه‌یابی و حل آن، معمولاً آن را به دوش دیگران می‌اندازیم و خود را از منظری که هیچ تأثیری در بروز آن نداشته است، مشاهده می‌کنیم؟ چرا هیچ‌گاه به ارزیابی و قضاوت درباره‌ی خود نمی‌پردازیم؟ چرا وقتی فردی اشکال‌های ما را بیان می‌کند، از او دلخور می‌شویم؟ چرا دوست داریم فقط از خودمان تعریف و تمجید بشنویم؟ چرا اگر بچه‌هایمان همان‌گونه که ما رفتار می‌کنیم، رفتار کنند، بازخواستشان می‌کنیم؟ چرا...؟

این چراها، و صدها چرای دیگر البته چراهای عمیقی هستند که باید به آن پرداخت. باید با دیدی وسیع و عمیق این چراها را استخراج، صورت‌بندی و برای پاسخ بدان‌ها تلاش کرد.

بیان مسئله

در مقدمه‌ی فوق با تمرکز بر مسئله یا سؤالاتی که با محوریت «تربیت» قابل بیان هستند، سعی کردیم مقدماتی را برای رسیدن به صورت‌بندی درستی از مسائل تربیتی بیان کنیم، اما با این سؤالات هم می‌توان به عنوان موضوع و هم به عنوان مسئله مواجه شد. این تفاوت شاید در مراحل اولیه‌ی یک فعالیت پژوهشی خیلی نمایان نباشد؛ اما هرچه پژوهش در زمینه‌ی تربیت پیش‌تر جلو می‌رود این تمایز خود را بیش‌تر آشکار می‌کند. در ادامه سعی می‌کنیم در همین ابتدای پژوهش بتوانیم با بیان تفاوت‌های دیدگاه موضوع محور که بر اساس ساختار ذهنی موضوعی بر ذهن حاکم می‌شود، با دیدگاه مسئله‌ای که آن هم بر اساس ساختار ذهنی مسئله‌ای بر ذهن حاکم می‌شود، تمایز این دو دیدگاه را تا حد ممکن آشکار کنیم.

خیلی با بچه‌های نسل ما تفاوت دارند. قدیم‌ها این‌طور نبود. هر چه معلم می‌گفت، شاگرد می‌پذیرفت؛ یعنی باید می‌پذیرفت. و چه قدر خوب بود. آدم‌ها درست و حسابی هم پیش‌تر در همان قدیم‌ها و با همان تعلیم و تربیت سنتی تربیت می‌شدند.

توقع ما این بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پایان دوران خفقان و استبداد، در محیط دینی و اسلامی، بسیاری از مشکلات دوران قبل دیگر مجال بروز نیابند و ما با خاطری آسوده‌تر به حل مسائل خود و جامعه بپردازیم.

فکر نمی‌کردیم که پس از گذشت سال‌ها از پیروزی انقلاب اسلامی و با بررسی نسل‌هایی که در این دوره تربیت کرده‌ایم، رفته‌رفته به این نتیجه برسیم که اشکالاتی در کار است و اکنون با مسئله‌های اساسی مواجه باشیم.

فکر نمی‌کردیم در نظام جدید حاکم بر جامعه، برخی از مردم به راحتی به اموری دست بزنند که نه تنها از نظر خودشان نادرست است، بلکه صراحتاً حرمت دین درباره‌ی آن‌ها، اساس تربیت دینی آن‌ها را زیر سؤال ببرد.

به راستی چه شده است که با پاره‌ای از ناهنجاری‌های فرهنگی، اجتماعی، ارزشی و... مواجه شده‌ایم.

ظاهراً هنوز بر مشکلات اساسی تربیتی فائق نشده‌ایم از این رو می‌پرسیم:

چرا برخی افراد دروغ می‌گویند؟ حقوق یک‌دیگر را محترم نمی‌شمرند؟ چرا بعضی‌ها از آزار رساندن به دیگران لذت می‌برند؟ چرا عده‌ای بی‌انضباط هستند؟ چرا بر اعمال ماقاعده حاکم نیست؟ چرا روح همکاری در ما ضعیف است؟ چرا خانواده‌های ما محیطی آرام، تربیتی، قابل تحمل، آموزنده و تأمین‌کننده‌ی نیازهای اساسی روانی و تربیتی اعضای خانواده نیست؟ چرا از نیروی فکر خود در زندگی کم‌تر استفاده می‌کنیم؟ چرا در حل مسائل عاقلانه و منطقی عمل نمی‌کنیم؟ چرا به خود اجازه می‌دهیم در هر زمینه، بدون داشتن اطلاعات کافی، اظهار نظر کنیم؟ چرا روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری در ما ضعیف